

طرح افزایش درک مطلب کودکان دبستانی
با هدف توسعه سواد خواندن

پایه:

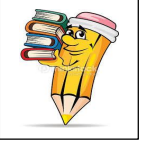
نام و نام خانوادگی:

پیدا
در کلاس درس



"دوره اول"

(نجیمه جمالی)



فرزندان دلبندم؛ دقت کنید و به سؤالات زیر پاسخ دهید.

۱- با کلمات داخل کادر یک جمله بنویس.

پدربزرگ- دوست - است - گنج های- داشتنی - یکی از

۲- چرا پدربزرگ به پسرک داستان ما گفت: بیا با هم به دنبال خوش حالی برویم؟

۳- سه مورد از گنج های خوش حالی را که پسرک از آنها عکس گرفت نام ببرید؟

۴- چرا پسرک از شعله ای گرم بخاری عکس گرفت و آن را گنج احساس کرد؟

الف) چون زیبا بود. ب) چون درخشان بود.

ج) چون بیرون هوا سرد بود و گرمای خانه لذت بخش و شادی آور شده بود. د) هیچکدام

۵- پنج مورد از گنج های خوش حالی خودت را برای ما بنویس.

"معاونت آموزشی"

" قصه گنج "

یک روز تعطیل پیش پدر بزرگ رفتم. پدر بزرگ در شهر کوچکی کنار جنگل زندگی می کند. کمی توی حیاط خانه ی پدر بزرگ بازی کردم. اما بعد حوصله ام سر رفت. خوش حال نبودم. گفتم: "چه کار کنیم؟"

پدر بزرگ گفت: "بیا برویم دنبال خوش حالی"

گفتم: کجا؟؟

پدر بزرگ گفت: "خوش حالی یک گنج است. بیا برویم پیدایش کنیم."

شال و کلاه کردیم و به جنگل نزدیک خانه رفتیم. پرنده ی کوچولویی پرید و روی شاخه ی درختی نشست. پرنده تند تند دمش را تکان می داد.

پدر بزرگ گفت: "این پرنده تکه ای از خوش حالی است."

با گوشی پدر بزرگ از پرنده عکس گرفتم. یک کلاه حصیری روی درخت افتاده بود. کلاه را برداشتم و گفتم: "این کلاه چه کسی است؟" پدر بزرگ گفت: "خیلی کهنه است. حتماً صاحبش آن را دور انداخته."

کلاه را سرم گذاشتم و خندیدم. پدر بزرگ گفت: "حالا تو هم بخشی از گنج خوش حالی هستی." از خودم با کلاه حصیری عکس گرفتم. به یک مزرعه رسیدیم. مترسکی وسط مزرعه ایستاده بود. گفتم: "پدر بزرگ من فکر می کنم این کلاه مال مترسک باشد."

دویدم و کلاه را روی سر مترسک گذاشتم. حس کردم مترسک خیلی خوش حال شد و خندیدم و گفتم: "این مترسک با این کلاه حصیری هم تکه ای از خوش حالی است."

از جنگل در باران عکس گرفتم.

هوا سرد شد. به خانه برگشتیم. گرمای خانه هم تکه ای از خوش حالی بود. از شعله های بخاری عکس گرفتم. پدر بزرگ دو تا استکان چای ریخت. کنار او نشستیم و با هم به عکس های گنج خوش حالی نگاه کردیم. عکس پرنده، عکس خودم با کلاه حصیری، عکس مترسک، عکس جنگل و عکس بخاری.

پدر بزرگ را بغل کردم و فکر کردم "آغوش پدر بزرگ، بهترین تکه ی خوش حالی است." و از خودم و پدر بزرگ هم عکس گرفتم.

